



برنامه‌ریزی زبان فارسی در عصر سامانیان

بهروز محمودی بختیاری (استادیار دانشگاه تهران)

در این مقاله، دستاوردهای سامانیان در حفظ و حراست زبان فارسی، با طرح شالوده‌ای علمی و بیان مفاهیم مربوط به برنامه‌ریزی زبان، بررسی و نشان داده می‌شود که یکی از نمونه‌های کهن برنامه‌ریزی زبان را در عصر سامانیان باید سراغ گرفت. در واقع، با همین برنامه‌ریزی بود که زبان فارسی به مرتبه‌ی زبان فرهنگی و مشترک ایرانیان ارتقا یافت و رشد کرد و پرورده شد. در این مقاله، همچنین به این پرسش پاسخ داده می‌شود که چرا ایران کشوری اسلامی شد اما، برخلاف بسیاری از کشورهای اسلامی دیگر، عربی نشد.

جامعه‌شناسی زبان

جامعه‌شناسی زبان شاخه‌ای از دانش زبان‌شناسی است که مباحث آن رابطه‌ی تنگاتنگی با مسائل اجتماعی دارد. مباحثی چون زبان معیار و برنامه‌ریزی زبان، به همین اعتبار، در حوزه‌ی جامعه‌شناسی زبان جای می‌گیرند.

زبان معیار - زبان معیار گونه‌ای معتبر از زبان است که تحصیل‌کردگان در مراکز فرهنگی و سیاسی کشور آن را به کار می‌برند. از این زبان، در ورای گونه‌های محلی و جماعتی، به عنوان زبان آموزشی و رسانه‌های گروهی و نوشتار و موقعیت‌های رسمی استفاده می‌شود (← مدرسی ۲، ص ۲۳۳). ثبات زبان معیار در اساس با مدون شدن اصول و

هنجارهای آن تضمین شده به گونه‌ای که مرجع صورت‌های درست و نادرست، دستوری و غیردستوری است (← صادقی ۲، ص ۱۸). زبان زمانی به عنوان گونه معیار پذیرفته می‌شود که برای جوابگویی به نیازهای علمی و فرهنگی به پختگی رسیده باشد. زبان معیار عامل یگانگی گویندگان در حوزه جغرافیایی معین است و به آنان هویت مشترک می‌بخشد و به لحاظ فرهنگی از جماعات و اقوام دیگر متمایز می‌سازد. برای حفظ شأن و اعتبار زبان معیار، لازم است جامعه زبانی عمیقاً به آن علاقه‌مند و وفادار باشد و حرمت و حریم آن را رعایت کند و در مقابل هجوم زبان‌های دیگر حامی آن باشد. از این رو، زبان معیار، به عنوان رکن اساسی هویت ملی، حایز اهمیت است و آن با برنامه‌ریزی زبان است که در جامعه تثبیت می‌شود و گسترش و پرورش می‌یابد.

برنامه‌ریزی زبان - برنامه‌ریزی زبان فعالیتی است که «هدف آن حل مسائل زبانی در یک جامعه است» (مدرسی ۱، ص ۳) و آن فعالیتی است سازمان‌یافته و آگاهانه برای پدیدآوردن تغییراتی در ساخت یا کاربرد زبان گفتاری یا نوشتاری. (همو ۲، ص ۲۸۰)

یکپارچگی ملی و عزت جامعه در پرتو زبان معیار مشترک و برنامه‌ریزی بهینه آن حاصل می‌شود (Tollefson 1991, p. 2). این امر چه‌بسا به زیان‌گوش‌ها و زبان‌های محلی بینجامد. برنامه‌ریزی زبان به اقدامات سنجیده و هشیارانه‌ای اطلاق می‌شود که ساختار یا کارکرد زبانی را تحت تأثیر قرار دهد. این فعالیت‌ها می‌تواند در راستای مدرنیته، همسویی با سایر جوامع، یا جانداختن قواعد ویژه زبانی باشد. (Ibid, p. 16)

برنامه‌ریزی زبان فعالیتی درازمدت برای متوازن ساختن ارتباط در جامعه (Weinstein 1980) و نوعی فعالیت سیاسی - زبانی برای گزینش گونه معیار از میان گویش‌های متعدد است (Crystal 1991, p. 194). بسیاری از زبان‌شناسان بر آن‌اند که این مهم الزاماً برعهده دستگاه حکومتی قرار نمی‌گیرد (Bussman 1996, p. 265) اما هرگاه زبانی از مجاری سیاسی به جامعه معرفی و استفاده عام از آن تبلیغ و تدابیری اندیشیده شود که زبان برگزیده واجد موقعیتی ممتاز و تسلط بر آن شرط لازم ورود و شرکت در مراکز سیاسی و اقتصادی و فرهنگی گردد، فعالیت ناظر بر آن سیاست‌گذاری زبان خوانده می‌شود (Tollefson 1991, p. 16). در واقع، نقش هویت‌بخشی زبان بار سیاسی دارد. کشورهای نواستقلال و رها شده از استعمار یا خودمختار، در نخستین مرحله اقدام ملی‌گرایانه خود، می‌کوشند تا زبان بومی

را به جای زبان بیگانه بنشانند و آن را به درجه زبان فرهنگی مشترک ارتقا دهند (Wardhaugh 1992, p. 346). بلژیک، کانادا، چین، فنلاند، فرانسه، هند، اسرائیل (فلسطین اشغالی)، کنیا، نروژ، گینه نو، سنگاپور، جمهوری‌های شوروی سابق، اسپانیا، ترکیه، ایالات متحده آمریکا، یوگسلاوی از کشورهایی هستند که، در سطح محدود قومی یا در سطح ملی، به چنین اقدامی دست زده‌اند.

مراحل برنامه‌ریزی زبان - گزینش یک زبان یا یک گونه زبانی معمولاً نخستین مرحله فرایند برنامه‌ریزی زبان است. سپس نوبت به مرحله مدون‌سازی^۱ می‌رسد که، در آن، برای زبان برگزیده، فرهنگ و دستور تدوین و خلق آثار ادبی و علمی به آن آغاز می‌گردد و در پرتو آنها زبان ثبات می‌یابد. از آن پس، پرورش^۲ زبان مطرح می‌گردد که دشوار و زمان‌بر است. در این مرحله، زبان، با توجه به علایق اجتماعی و روحی گویندگان و مقتضیات زمان، به الفاظ و اصطلاحات فنی و ادبیات مجهز می‌گردد، کاربردهای گوناگون زبان در زندگی اجتماعی بررسی می‌شوند، و برای رفع نقایص و کمبودها اقدامات لازم صورت می‌گیرد. مرحله بعدی، که به زعم بسیاری از زبان‌شناسان حکم سیاست‌گذاری زبانی را دارد، تشویق کاربرد و جانداختن^۳ زبان برگزیده است که بار آن بر دوش نهادهای دولتی و رسانه‌های گروهی است. در این مرحله، افراد با تدابیر گوناگون به استفاده از گونه جدید زبانی ترغیب می‌شوند و، هرگاه این تدابیر مؤثر افتد، به مرحله نهائی یعنی پذیرش وارد می‌شویم که، در آن، زبان برنامه‌ریزی شده به صورت ابزار ارتباطی عمده و مسلّم جامعه زبانی درمی‌آید. چنان‌که پیداست، برنامه‌ریزی زبان فرایندی است تجویزی در جهت سامان دادن به فعالیت‌های پراکنده به منظور پدید آوردن تغییرات لازم در زبان و آماده ساختن آن برای جوابگویی به نیازهای تازه جامعه زبانی. برنامه‌ریزی زبان در حقیقت فعالیتی است میان‌رشته‌ای که، در آن، علاوه بر اصول زبان‌شناختی، شئون سیاسی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی لحاظ می‌شود. جهان در تغییر و تحول است و روز به روز با مفاهیم و پدیده‌های جدید مواجه می‌شود. اگر زبان به عنوان بستر اصلی ارتباطات فاقد کارائی لازم باشد، جامعه زبانی دچار عقب‌ماندگی می‌شود.

1) codification

2) elaboration

3) implementation

برنامه‌ریزی زبان هر چند ماهیت تجویزی دارد، تجویز در آن بر روند طبیعی زبان و بررسی امکانات موجود و انتخاب و، سرانجام، توصیه مبتنی است (مدرسی ۱، ص ۴) و، درانتخاب، ساخت‌های زنده زبانی ملاک است. برنامه‌ریزی زبان واژه‌گزینی و واژه‌سازی، خط، تدوین فرهنگ و دستور زبان، بررسی گویش‌ها و زبان‌های محلی و آسیب‌پذیری آنها را دربرمی‌گیرد. در این میان، مسئله خط و دستور زبان و، پس از آن، واژه‌سازی از اهمیت بنیادی برخوردار است (صادقی ۲، ص ۱۷). کلاً دستگاه‌های ویژه‌ای از زبان که می‌توان آنها را دستگاه‌های بازخواند و انعطاف‌پذیری بالایی دارند، مانند دستگاه واژه‌ای، معروض برنامه‌ریزی واقع می‌شوند و دستگاه‌های بسته مانند دستگاه آوایی زبان عملاً در حوزه برنامه‌ریزی قرار نمی‌گیرند.

اقدامات سامانیان در برنامه‌ریزی زبان

۱. حراست زبان فارسی

زمانی که از حراست زبان سخن می‌رود، این پرسش پیش می‌آید که انگیزه اصلی آن چیست و وسایل آن کدام است. بهار «میهن‌دوستی» را انگیزه آن می‌داند و «تدارک صرف و نحو کامل» و «نوشتن فرهنگ مضبوط» و «داشتن ادبیات منظوم و منثور» و «ایجاد فرهنگستان معتدل» و «پرورش ادبا و شعرای بزرگ» را وسایل آن برمی‌شمارد که، اگر مهیا باشد، «از ورود لغات تازه» طرف حاجت جامعه «بیمی و اندیشه‌ای نخواهد بود و هر چه بگذرد بر ذخایر و فسحت زبان افزوده خواهد شد» (بهار، ص ۲۶۶-۲۶۷). حال سؤال این است که آیا چنین شرایطی در عصر سامانی وجود داشته است؟

شواهد به این سؤال جواب مثبت می‌دهند. بنا بر شواهد (← نفیسی، ص ۴ و ۱۷۲؛ شاه‌حسینی، ص ۱۸۳-۱۸۵)، شاهان سامانی و وزرا و رایزنانشان به ایران‌دوستی شهره بودند و علاقه داشتند که، با حفظ و تقویت و گسترش زبان فارسی، استقلال سیاسی ایران را تضمین کنند. فراموش نکنیم که در جوامعی دیگر، علاوه بر زبان، حامل‌های فرهنگی متعددی چون نقاشی، موسیقی، مجسمه‌سازی، معماری در تکوین قومیت نقش دارند. اما در ایران، به سبب محدودیت‌های گوناگون، ایفای این نقش بر عهده زبان فارسی افتاد و این زبان جان‌پناه و مأوای ایرانیان در بازیابی هویت شد. (← مسکوب)

۲. گزینش زبان فارسی به عنوان زبان ملی

گفتیم که نخستین حرکت در برنامه‌ریزی زبان گزینش زبان معیار است. زبانی که به این منظور برگزیده می‌شود باید زبانی باشد که عملاً مستعد و مهیای رشد و گسترش شده باشد و بتواند، در صورت رشد و اعتلا، مقبول جامعه زبانی گردد. شواهد تاریخی حاکی است که، از قرن سوم هجری، زبان فارسی میانه (پهلوی) از رواج افتاده و فارسی دری جای آن را گرفته بود (ابوالقاسمی، ص ۳۵). ابن مقفع در ذکر زبان‌های ایران، در جنب زبان‌های مرکزی ایران و فهلوی، از دری یاد می‌کند. حتی در زمانی که زبان پهلوی یا عربی را زبان رسمی ایرانیان خوانده‌اند، زبان مردم خراسان، خوزستان، مکران و داران (در اصفهان) را فارسی یا دری دانسته‌اند (ناتل خانلری، ص ۲۷۵؛ لازار، ص ۵۱۸). اما در کل می‌توان بالمشگاه فارسی را خراسان دانست که زبان دری با نقل دیوانیان و سپاهیان ساسانی از تیسفون به خراسان در آنجا ماندگار شده است (← صادقی ۱، ص ۴۵۰). پس روشن است که سامانیان سعی در بقای زبانی داشتند که پیش از آنها برای ارتباطات روزانه به کار می‌رفته است؛ یعنی زبانی که پیش‌تر تکوین یافته بود. (همان، ص ۴۶۲)^۴

واقعیت امر آن است که یعقوب لیث صفاری نخست‌بار توجه ادبا را به کاربرد زبان فارسی به جای زبان عربی جلب کرد. در تاریخ سیستان (ص ۲۰۹-۲۱۰) آمده است که، چون یعقوب بر هرات ظفر یافت، شاعری، در مدح او، به عربی شعر خواند. یعقوب گفت: «چیزی را که من اندر نیام چرا باید گفت؟» و همین محمد بن وصیف سگزی، دبیر رسایل او، را بر آن داشت که به فارسی او را مدح گوید.

آنچه با یعقوب شروع شد در عصر سامانیان به جدّ و جهد ادامه یافت. گفته می‌شود که سامانیان برای زبان فارسی سابقه‌ای بیشتر قایل بودند و با استشهاد به قرآن کریم - وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ (ابراهیم ۱۴:۴)، «هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر به زبان قومش» - معتقد بودند که از روزگار آدم تا روزگار اسماعیل همه پیامبران و ملوک زمین به پارسی سخن گفته‌اند و ملوک عجم همواره به فارسی سخن گفته‌اند (← ترجمه تفسیر طبری، ص ۴-۵). در اینجا، با سندیت تاریخی این مسئله کاری نداریم؛ اما می‌توان گفت که چنین تصویری نشانه تعصب و عشق نسبت به زبان فارسی است. همین عشق و شور بود

(۴) برای تصویری کلی از سیر تحوّل فارسی میانه به فارسی دری ← لازار.

که زمینه را برای بالیدن فارسی مساعد ساخت و مرحله اول برنامه‌ریزی زبان فارسی (گزینش) را تحقق بخشید.

۳. تدوین زبان فارسی

مرحله دوم در برنامه‌ریزی زبان، چنان‌که پیش‌تر گفته شد، تدوین زبان است که عمدتاً با تألیف دستور زبان و فرهنگ یا لغت‌نامه و خلق آثار ادبی صورت می‌گیرد. ما، در دوره سامانیان، شاهد اقداماتی برنامه‌ریزی شده در زمینه نگارش فرهنگ و تقویت زبان فارسی برای جوابگویی به نیازهای علمی همچنین، در عرصه ادبی، تشویق شاعران و حتی سفارش ترجمه و آفرینش منظومه‌ها به‌ویژه در عرصه حماسه ملی هستیم. همچنین، در این دوره، تثبیت ادبیات شفاهی و روستایی مورد توجه قرار گرفت. این اشعار همواره منابع مضامین برای ادبیات رسمی بوده‌اند (فرای، ص ۱۸۹). حتی، قبل از زمان سامانیان، برای حفظ این اشعار، در کتابت آنها به خط عربی، آزمایش‌هایی شده بود. فارسی را یهودیان به خط عبری و مسیحیان در ترکستان چین به خط سریانی (همان‌جا؛ لازار، ص ۵۲۰) و مانویان به خط مانوی می‌نوشتند. سامانیان و وزیران و رایزنان دانشمند آنان، برای ترویج زبان فارسی و نیرو بخشیدن به آن، آگاهانه تدابیر مؤثری می‌اندیشیدند و به کار می‌بستند. آنان به دانشمندان و حکیمانی که از بیم جان خود از مرکز خلافت عباسی می‌گریختند پناه می‌دادند و از آنان حمایت می‌کردند و شاعران را صلت‌های کلان می‌بخشیدند (لازار، ص ۵۲۲). نام ۳۹ تن از مشاهیر بخارا، تنی چند از مشاهیر سمرقند و صد تن از مشاهیر خراسان که در این دوره به تلاش‌های ادبی پرداخته‌اند به جا مانده است. (نقیسی، ص ۲۳۴، ۲۴۰، ۲۴۶)

در عرصه شعر فارسی، شواهد متعددی از توجه امیران سامانی به زبان فارسی و پرورش آن در دست است. به اشاره ابوالفضل بلعمی و فرمان نصر سامانی، رودکی کلیل و دمنه را به زبان فارسی به نظم درآورد که متأسفانه تنها ابیاتی چند از آن به جا مانده است. فردوسی جریان ترجمه کلیل و دمنه را چنین گزارش کرده است:

نَبَشْتَنْد بَر نَامَه خَسْرَوِی نَبُود آن زَمَان جَز خَطِ پَهْلَوِی
چنین تا به تازی سخن راندند از آن پهلوانی همی خواندند

بدین‌سان که اکنون همی بشنوی بدان‌گه که شد در جهان شاه نصر که اندر سخن بود گنجور وی بگفتند و کوتاه شد داوری بروبر خرد رهنمای آمدش کزو یادگاری بوَد در جهان همه نامه بر رودکی خواندند بسُفت این‌چنین دُرُ آگنده را	کلیله به تازی شد از پهلوی به تازی همی بود تا گاه نصر گران‌مایه بوالفضل دستور وی بفرمود تا پارسی دری وزان پس بدو رسم و رای آمدش همی خواستی آشکار و نهان گزارنده را پیش بنشانند بسپیوست گویا پراکنده را
---	--

مسعودی مروزی، از شاعران اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم، نخستین کسی معرفی شده است که روایات تاریخی و حماسی ایران را منظوم ساخت که از آن در البدء و التاریخ مقدسی (تاریخ تألیف: اواسط قرن ۴) و غر اخبار ملوک الفرس ثعالبی (قرن ۴) یاد شده است. همچنین دقیقی نیز در عهد نوح بن منصور سامانی به نظم شاهنامه دست زد و بخشی از آن در گزارش پادشاهی گشتاسب و ظهور زرتشت را - که هزار بیت شمارش شده و آن را گشتاسب‌نامه خوانده‌اند و فردوسی در شاهنامه نقل کرده - سرود و در جوانی کشته شد و کارش ناتمام ماند. گفته شده است که شاهنامه ابومنصوری نیز به اشاره عبدالرزاق، سپهسالار خراسان، در همین دوره تدوین شده است. شاهنامه فردوسی را نیز باید یادگار دیگری از عصر سامانی دانست. در لباب الالباب عوفی، از نزدیک به سی تن شاعر این عهد نام برده شده که از بسیاری از آنها اثر مکتوب بر جای نمانده است. بعضی از امیران سامانی چون امیر ابوالحسن علی بن الیاس آغاجی و امیر ابوابراهیم منتصر نیز شاعر بوده‌اند که در لباب الالباب از آنها یاد شده است.

در حوزه نثر نیز، آثار متعددی در عصر سامانی و عمدتاً به سفارش و ترغیب امیران آن سلسله پدید آمده است؛ از آن جمله است: ترجمه تاریخ طبری معروف به تاریخ بلعمی که به فرمان منصور بن عبدالملک سامانی به فارسی برگردانده شد و از شاهکارهای زبانی - ادبی قرن چهارم است. همچنین ترجمه تفسیر طبری که در مقدمه آن آمده است:

این کتاب را بیاوردند از بغداد چهل مصحف. این کتاب نبشته بُد به تازی و بیاوردند سوی امیر سدید منصور بن نوح بن نصر. پس دشخوار آمد بر وی خواندن این کتاب و عبارت کردن

آن به زبان تازی و چنان خواست که مر این را ترجمه کنند به زبان پارسی. پس علمای ماورالنهر را گرد کرد و از ایشان فتوا کرد که روا باشد که ما این کتاب را به زبان پارسی برگردانیم. گفتند روا باشد خواندن و نوشتن تفسیر قرآن به پارسی مر آن کسی را که او تازی نداند. (نفیسی، ص ۳۳۹)

متینی (۲، ص ۴۳) بر آن است که در روزگار سامانیان، بی آنکه در خراسان بزرگ و شهرهایش مجمعی علمی برای وضع لغات جدید وجود داشته باشد، دوستانان فرهنگ ایران زمین به تنهایی و به سهم خود و احتمالاً بی وقوف از کار دیگر دانشمندان ایرانی به واژه‌سازی مبادرت کرده‌اند. اما وجود مشترکات بسیار در برابر مفترقات انگشت شمار در تعبیر مفاهیم از هماهنگی علمی دانشمندان متعلق به دوره‌ای معین خبر می‌دهد. ضمناً وجود مفترقات زبانی - چنان‌که امروز نیز شاهد آنیم - دلیل مسلم آشفستگی و فقدان سازماندهی فرهنگی نیست. لغت‌نامه‌نویسی در زبان فارسی نیز، به‌قراینی، از عصر سامانی آغاز شد - زمانی که زبان دری از خراسان در دیگر نواحی ایران رواج یافت. در کشف الظنون فی اسامی الکتب و الفنون کاتب چلبی معروف به حاجی خلیفه (۱۰۱۷-۱۰۶۷) از تاج المصادر به عنوان نخستین لغت‌نامه فارسی، منسوب به رودکی، نام برده شده است (نفیسی، ص ۳۸۹)^۵. از کتابی با عنوان رساله ابو حفص سغدی در لغت فارسی نیز یاد کرده‌اند که اگر اثر همان ابو حفص سغدی سمرقندی، شاعر پارسی‌گوی اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم باشد، نخستین فرهنگ نام برده شده زبان فارسی به شمار می‌آید^۶. اما قدیم‌ترین فرهنگ موجود زبان فارسی لغت فرس اسدی طوسی است که مؤلف آن در نیمه دوم قرن پنجم در گذشته و بعید است عصر سامانی (حدود ۲۶۱-۳۸۹) را درک کرده باشد. الابنیه عن حقائق الادویه تألیف ابومنصور موفق هروی نیز، که نسخه‌ای از آن به خط اسدی طوسی

(۵) انتساب این کتاب به رودکی رد شده است. ← دبیرسیاکی، محمد، فرهنگ‌های فارسی، ص ۱۰-۱۲. (افاضه علی اشرف صادقی)

(۶) این رساله مسلماً از ابو حفص سغدی، شاعر معروف اواخر قرن ۳ و اوایل قرن ۴ هجری، نیست. لغاتی که سروری کاشانی، شاعر و لغت‌نویس معاصر شاه عباس اول صفوی و صاحب فرهنگ مجمع الفرس (۱۰۰۸هـ)، از آن نقل کرده در لغت فرس اسدی طوسی (وفات: ۴۶۵) و صحاح الفرس هندوشاه نخجوانی (قرن ۷ و ۸هـ) آمده است. (افاضه علی اشرف صادقی)

(وفات: ۴۶۵) به جا مانده، بین سال‌های ۳۵۰-۳۶۶ در عهد منصور بن نوح سامانی^۷ تألیف شده است.

۴. پرورش زبان فارسی

پرورش زبان عمدتاً تجهیز آن است به اصطلاحات علمی و فنی برحسب مقتضیات زمان و کاربردهای زبان در زندگی اجتماعی. متینی، در پژوهشی مفصل، خاطر نشان ساخته است که، در نثر زبان فارسی عصر سامانی، لغت عربی تا آنجا به کار رفته که یا در فارسی برابری نداشته یا خود آن رایج‌تر و متداول‌تر بوده است. (← متینی ۱)

شواهدی وجود دارد که عمق پیشرفت ایرانیان را در عصر سامانی در زمینه‌ی واژه‌سازی علمی و تألیف آثار تخصصی به زبان فارسی نشان می‌دهد. ابوالحسن علی بن احمد سلامی فریدالتاریخ فی اخبار خراسان، یکی از معتبرترین کتب تاریخ، را در این دوران نوشته و نخستین کتاب جغرافیا به فارسی نیز در همین دوره به قلم ابوزید احمد بن سهل یاغی نوشته شده است (نفیسی، ص ۲۴۰). حدود العالم من المشرق الی المغرب نیز، که قدیم‌ترین کتاب فارسی موجود در جغرافیای عمومی شمرده شده است. این کتاب به سال ۳۷۲ به نام یکی از حکمرانان گوزگانان تألیف شده و گوزگانان یا جوزجانان در حکم پُلی وصف گشته که میان فلات ایران و ماوراءالنهر بسته شده باشد. از سایر کتاب‌های تخصصی این دوره می‌توان به عجایب البلدان ابوالمؤید بلخی معاصر نوح بن منصور سامانی، رساله استخراج محمد ایوب طبری در نجوم، رساله رگ‌شناسی در طب و دانشنامه علائی در فلسفه از ابن سینا، التفهیم در نجوم و الجماهر فی معرفة الجواهر در کانی‌ها از ابوریحان بیرونی، هدایة المتعلمین فی الطب (نیمه دوم قرن ۴) تألیف ابوبکر ربیع بن احمد اخوینی بخاری را یاد کرد. بی‌گمان تألیف این آثار تخصصی پیشرو بدون واژه‌سازی علمی میسر نبوده است. پیدایش آنها نمودار رشد دانشمندان عصر سامانی و سهم مؤثر

۷) تألیف الابنیه در عهد منصور بن نوح را خالقی مطلق رد کرده و آورده است که اسدی الابنیه را میان سال‌های ۴۳۰ تا ۴۴۵ برای ابونصر جستان، امیر طارم، کتابت کرده است. ← خالقی مطلق، جلال، «اسدی طوسی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، س ۱۳، ش ۴، ۱۳۵۶، ص ۶۶۲-۶۶۵. (افاضه علی اشرف صادقی)

آنان در پروراندن زبان فارسی است. باید گفت که عموماً امیران و حکمرانان این عصر اعم از سامانی و دیگر فرمانروایان ایرانی بوده‌اند که دانشمندان را در این راه تشویق می‌کردند و حتی به تألیف آثار به زبان فارسی وامی‌داشتند. در زهت‌نامه‌ی علائی (ص ۲۲، مقدمه مؤلف)، تألیف شه‌مردان بن ابی‌الخیر که بین سال‌های ۵۰۶ و ۵۱۳ تألیف شده، آمده است:

خواجه رئیس [علاءالدوله ابوکالیجار] بوعلی سینا را گفت: «اگر علوم اوایل به عبارت پارسی بودی، من بتوانستی دانستن». و بدین سبب به حکم فرمان دانشنامه‌ی علائی بساخت.

مطالعات همائی در التفهیم و تحقیق معین در الجماهر و رساله‌ی رگ‌شناسی نوآوری‌های بیرونی و ابن سینا را در واژه‌سازی به‌روشنی نشان می‌دهد. در فهرست‌های معین (۲، ص ۶-۸) و متینی (۲، ص ۴۴۱-۴۴۲) از ابن سینا فقط در حوزه علوم طبیعی و پزشکی ۱۰۰۰ واژه اصطلاحی درج شده است. شماری از این اصطلاحات هنوز در زبان فارسی رایج‌اند. ساخت این واژگان تخصصی مسبوق به سابقه بوده است. برخی از لغات و اصطلاحات علمی فارسی را که ابن سینا در دانشنامه‌ی علائی و رساله‌ی رگ‌شناسی به کار برده در هدایة المتعلمین فی الطب، که حدود نیم قرن پیش از آنها تألیف شده، می‌توان یافت. رضائی باغبیدی (ص ۵۲۴-۵۳۵) سابقه این نوع واژه‌سازی را در عصر ساسانی نشان داده و ثابت کرده است که برخی از آنها در آن دوران رواج داشته و دانشمندان عصر سامانی کاربرد آنها را ادامه داده‌اند.

شیوه پیشینیان ابن سینا و ابوریحان بیرونی در واژه‌سازی عمدتاً بر ترکیب کلمات فارسی و عربی یا دگرگون کردن معنای کلمات فارسی مبتنی بوده است. اما این دو دانشمند شیوه‌هایی به شرح زیر اختیار کرده‌اند:

– از لغات متداول زبان گلچین کرده‌اند؛ همچنین بعضی از آنها را در معنایی تازه به کار برده‌اند: تری، خشکی، مورچگی، بسودن، چشیدن.

– از ترکیب واژه‌ها و اشتقاق استفاده کرده‌اند: افکندن گمان، اندریافت، بهره‌پذیر، پیداگر، اندرون‌سو، حزن‌انگیز.

– ترکیب فارسی - عربی ساخته‌اند: جهت‌گر، حرکت راست، قوت راننده، قبض آهوی، اندام خسیس، اجتماع بدیدار.

– از ساخت اصطلاح عربی گرت‌برداری کرده‌اند: تب یک‌روزه (حمی یوم)، تب چهارم (حمی ربع)، اندام‌بریده (مقطوع العضو).

زبان فارسی، در نتیجه این تلاش‌ها، قوت گرفته و برای بیان مفاهیم و مطالب علمی آماده شده است و این همان پرورده شدن زبان و مهیا شدن آن برای ورود به مرحله بعد یعنی مرحله رواج کاربرد و جافتادگی است.

۵. تشویق کاربرد زبان فارسی و جانداختن آن

در این مرحله، دولت و نظام‌های اجرایی استفاده از زبان پرورده شده را، به طرق مناسب، تشویق و تکلیف می‌کنند. سامانیان، علاوه بر آنکه از راه اهدای هدایا یا سفارش تألیف مشوق کاربرد زبان فارسی شدند، این کاربرد را برای دبیران و دستگاه‌های دیوانی اجباری ساختند. ابوالفضل بلعمی چون به وزارت رسید، فرمان داد که دیوان‌ها را فارسی کنند و مکاتبات درباری را، به خلاف رسم پیشین، به فارسی دری بنویسند. در زمان محمود غزنوی نیز، وزیر نام‌آورش، ابوالعباس اسفراینی، و، در زمان آلب ارسلان سلجوقی، عمیدالملک کندری از همین شیوه پیروی کردند. (← نفیسی، ص ۳۳۳؛ بهار، ص ۲۸۴)

۶. پذیرش زبان فارسی

این تدابیر و اقدامات در کنار نیاز مردم به استفاده از زبان مادری سبب شد که زبان فارسی به سرعت جایفتد و برای درآمدن به مرحله بعدی یعنی پذیرفته شدن به عنوان زبان مشترک فرهنگی آماده گردد. باید گفت که مردم ایران در هیچ دوره‌ای زبان بیگانه را زبان فرهنگی و مشترک خود اختیار نکردند. ایران‌دوستی و فرهنگ‌پروری نیاکان دانشمند ما سبب شد که زبان فارسی به سادگی به عنوان زبان رسمی پذیرفته شود و رشد و کمال یابد و زمینه‌ساز ظهور آثار علمی و ادبی فراوانی گردد که به عنوان میراث فرهنگی بس پرارزشی به ما رسیده است.

نتیجه

در این مقاله نشان داده شده است که برنامه‌ریزی زبان و مراحل آن به‌تمامی در تکوین و رشد زبان فارسی مصداق دارد و می‌توان ابعاد آن را در دستاوردهای دوره سامانیان، که به‌اعتباری، ادامه دستاورد عصر ساسانی است، بازشناخت. در نتیجه فعالیت‌های سامانیان در این دوره، زبان فارسی به‌عنوان مهم‌ترین رکن هویت ملی مردم ایران رشد و پرورش یافت و زبان فرهنگی و مشترک ایرانیان شد و توانست حامل فرهنگ ایرانی-اسلامی گردد و گنجینه‌ای پرمایه از آثار مکتوب به میراث به نسل‌های امروز و فردای ما ارزانی دارد.

منابع

- ابوالقاسمی، محسن، زبان فارسی و سرگذشت آن، هیرمند، تهران ۱۳۷۴.
- بهار، محمدتقی، سبک‌شناسی، امیرکبیر، تهران ۱۳۳۷.
- تاریخ بلعمی، تصحیح محمد پروین گنابادی، انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ، تهران ۱۳۴۱.
- تاریخ سیستان، تصحیح ملک‌الشعرا بهار، خاور، تهران ۱۳۱۴.
- ترجمه تفسیر طبری، تصحیح حبیب یغمائی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۳۹.
- رضائی باغبیدی، حسن، «واژه‌گزینی در عصر ساسانی و تأثیر آن در فارسی دری»، مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی مسائل واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران ۱۳۸۰، ص ۵۲۱-۵۳۸.
- شاه‌حسینی، ناصرالدین، تمدن و فرهنگ ایران از آغاز تا دوره پهلوی، دانشگاه سپاهیان انقلاب ایران، تهران ۱۳۵۶ / ۲۵۳۶.
- صادقی، علی‌اشرف (۱)، «زبان فارسی قدیم از چه زمان معیار شده است؟»، زبان و رسانه، گردآورنده: محمد پروری، تحقیق و توسعه رادیو، تهران ۱۳۸۴، ص ۴۴۹-۴۶۴.
- _____ (۲)، «زبان معیار»، مسائل نثر فارسی (مجموعه سخنرانی‌های اولین سمینار نگارش فارسی)، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۶۳.
- فرای، ریچارد، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، سروش، تهران ۱۳۵۸.
- لازار، ژیلبر، «ظهور زبان فارسی نوین»، تاریخ ایران از ظهور اسلام تا برآمدن دولت سلجوقیان، گردآورنده: ریچارد فرای، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، تهران ۱۳۸۰، ص ۵۱۱-۵۴۱.
- لباب‌الالباب، محمد عوفی بخارایی، تصحیح ادوارد براون و محمد قزوینی، بریل، لیدن ۱۹۰۳.
- متینی، جلال (۱)، بحث در آثار منتور دوره سامانی از لحاظ سبک و نوادر لغات و فواید مهم دستور (رساله دکترای ادبیات فارسی)، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۳۵.

- (۲)، «حدود ابتکار ابوریحان بیرونی در ساختن لغات علمی»، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد، ش ۹، ۱۳۵۲، ص ۴۳۳-۴۴۵.
- مدرسی (۱)، یحیی، «برنامه‌ریزی زبان»، مجله زبانشناسی، شماره ۳، سال اول، ۱۳۶۵، ص ۳-۱۲.
- (۲)، درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، تهران ۱۳۶۸.
- مسکوب، شاهرخ، هویت ایرانی و زبان فارسی، باغ آینه، تهران ۱۳۷۳.
- معین (۱)، محمد، «بعضی فواید لغوی کتاب الجماهر بیرونی»، مجموعه مقالات دکتر محمد معین، گردآورنده: مهدخت معین، معین، تهران ۱۳۶۷، ص ۳۵۰-۳۶۲.
- (۲)، «لغات فارسی ابن سینا و تأثیر آنها در ادبیات»، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، ش ۳۴، ۱۳۳۳، ص ۱-۳۸.
- ناتل خانلری، پرویز، تاریخ زبان فارسی، نشر نو، تهران ۱۳۶۶.
- زهدنامه علائی، شهردان بن ابی‌الخیر، تصحیح فرهنگ جهانیور، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، تهران ۱۳۶۲.
- نفیسی، سعید، محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی، امیرکبیر، تهران ۱۳۳۶.

BUSSMAN, H. (1996), *Routledge Dictionary of Language and Linguistics*, Routledge, London and New York.

CRYSTAL, D. (1991), *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*, 3rd edition, Blackwell, Oxford.

TOLLEFSON, J.W. (1991), *Planning Language, Planning Inequality*, Longman, Essex.

WARDHAUGH, R. (1992), *An Introduction to Sociolinguistics*, 2nd edition, Blackwell, Oxford.

WEINSTEIN, T. (1980), "Language Planning in Francophone Africa", *Language Problems and Language Planning* 4, pp. 55-78.

